

Role and of consequences internal disputes of the Alawites of Tabarestan in the fall of their government

Roohollah Samadi¹

Received: 2021/03/30 | Accepted: 2021/06/02

(DOI): [10.22034/MTE.2021.10405.1426](https://doi.org/10.22034/MTE.2021.10405.1426)

Abstract

Original Article
P 169 - 192

The Alawites of Tabarestan were always involved in the harmful phenomenon of "internal disputes" which eventually led to their downfall. In this study, an attempt has been made to answer the question of what role the internal differences of the Alawites of Tabarestan played in the fall of their government. The discussion of the dimensions of the Alawite government is important because they were the first group to spread Islam in Tabarestan and their government was the first Shiite government in Iran. The hypothesis is that the Alawites' differences left negative impacts on the two dimensions of the internal affairs of the government, such as the political affairs of the rulers and the public opinion of the people of Tabarestan, and external issues such as the policies of the rulers of other regions and the affairs of the people of neighboring regions. According to the findings, among the multiple factors of the fall of the Alawite government of Tabarestan, this internal factor that had emerged from the beginning of the government played the greatest role in the decay of the foundations of the government. This research is based on ancient historical texts and based on library sources.

Keywords: Alavian, Tabarestan, Sadat, the role of disputes

1- PhD student, History of Ahl al-Bayt (AS), Al-Mustafa Al-Alamiyah Society/ roohollahs05@gmail.com



نقش و پیامدهای اختلافات درونی علویان طبرستان در سقوط حکومت آنان

روح الله صمدی^۱

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22034/MTE.2021.10405.1426

تاریخ دریافت: ۴۰۰/۰۱/۱۰، تاریخ پذیرش: ۴۰۰/۰۳/۱۲

علمی پژوهشی

ص: ۱۶۹/۱۹۲

چکیده

علویان طبرستان همواره درگیر پدیده‌ی آسیب‌زای «اختلافات درونی» بودند که نهایتاً باعث سقوطشان شد. در این پژوهش سعی شده تا بدین سوال پاسخ داده شود که اختلافات درونی علویان طبرستان در سقوط حکومت‌شان چه نقشی داشت؟ بحث از ابعاد دولت علویان بدان جهت اهمیت دارد که آنان اولین گروهی بودند که اسلام را در طبرستان منتشر و دولت آنان اولین دولت شیعی مذهب در ایران بود. فرضیه آن است که اختلافات علویان در دو بُعد مسائل درونی حکومت نظیر امور سیاسی دولتمردان و افکار عمومی مردم طبرستان و مسائل بیرونی از قبیل سیاست‌های حکام سایر مناطق و امور مربوط به مردم مناطق هم‌جوار از خود تاثیر سوء برجای نهاد. بر اساس یافته‌ها، در میان عوامل چندگانه سقوط حکومت علویان طبرستان این عامل درونی که از ابتدای حکومت ظهور و بروز پیدا کرده بود بیشترین نقش را در پوسیده شدن بنیان‌های دولت ایفا کرد. این تحقیق براساس متون تاریخی کهن و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای به انجام رسیده است.

واژگان کلیدی: علویان، طبرستان، سادات، نقش اختلافات.

^۱ - دانشجوی دکتری، تاریخ اهل بیت (ع)، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران، roohollahs05@gmail.com



مقدمه

حکومت علویان در طبرستان (۳۱۶-۲۵۰ق) به عنوان یکی از حکومت‌های بسیار مهم در جهان اسلام شناخته می‌شود. این حکومت شیعی زیدی مذهب برای اولین بار باعث ورود اسلام به مناطق طبرستان و گیلان شده و در تقابل شدید با خلفای عباسی عمل می‌کرد. (مجد، ۱۳۸۶ش: ص ۷-۸؛ فروهی و دیگران، ۱۳۹۹ش: ص ۶۰) نقش آفرینی سیاسی نظامی در کنار اهمیت و جایگاه دینی و اجتماعی این حکومت موجب شده تا صفحات مهمی از تاریخ جهان اسلام بدان اختصاص یابد. با بروز اختلافات عقیدتی سیاسی در میان سادات، این حکومت پس از چند دهه رفته رفته دچار ضعف و در نهایت سقوط شد.

به نظر می‌رسد، اختلافات درونی در سقوط و نابودی حکومت سادات در طبرستان نقش زیادی ایفا کرد و بعنوان یکی از ابزارهای کاربردی دشمنان، فروپاشی این حکومت را تسریع بخشید. این تحقیق می‌کوشد ضمن کشف تحولات مرتبط با این اختلافات، نقش نخبگان و بزرگان دولت‌های همسایه در تشدید این اختلافات، نتایج تلاش‌های مشکوک مخالفان برای دامن زدن به این چالش‌ها و تاثیر این اختلافات فکری عقیدتی در رو به زوال حرکت کردن دولت علویان طبرستان را مورد واکاوی قرار دهد.

از ویژگی‌های برجسته و وجه امتیاز این دولت با دولت‌های هم‌جوار و معاصر خود، فرایند و نحوه به قدرت رسیدن و تشکیل دولت بوده و برخلاف دولتهایی همچون عباسیان (۱۳۲-۶۵۶ق)، صفاریان (۲۸۷-۲۴۷ق) و طاهریان (۲۵۹-۲۰۵ق) با خواست گروه فراوانی از مردم بومی منطقه شکل گرفته است (ابن اسفندیار، ۱۳۸۹ش: ص ۲۹۲؛ ابن جوزی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۲، ص ۳۴) و از این جهت که چگونه این حکومت با یک چنین اهرم قدرت‌مند یعنی با وجود «حمایت‌های مردمی و مشروعیت دینی، سیاسی» نتوانست از فضای مثبت جامعه بهره برده و در کمتر از چند سال اختلاف‌های حیرت‌انگیزی میان بزرگان سادات بروز کرد و مدیریت اوضاع و شرایط از کنترل آنان خارج شد، اهمیت بحث و گفتگو دارد.

این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی همراه با استفاده از متون تاریخی به انجام رسیده است و یافته‌های آن می‌تواند به عنوان الگوی نظری برای متفکران سیاسی جهان اسلام مورد استفاده قرار گرفته و افزون بر آن به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌ها و چالش‌های ذهنی دانشمندان مسلمان در طول تاریخ (یعنی عوامل و فرایند سقوط حکومت‌ها) پاسخی علمی ارائه کند.

پیشینه تحقیق

به رغم اهمیت و ضرورت پرداختن به این وجه از وجوه مربوط به دولت علویان در طبرستان، شاهد غفلت تاریخ پژوهان و محققین از این بحث بوده ایم. در آثار جدیدی هم که مطالبی گنجانده شده، به نقل صرف از جریان اختلاف سادات و عدم تحلیل نقش و چگونگی تاثیر این جریان بر ضعف و سقوط حکومت اکتفا شده است.

یکی از این موارد کتاب «ظهور و سقوط علویان طبرستان» اثر مصطفی مجد می باشد. از نکات مهم در این کتاب می توان به توجه اندک مولف به مساله سقوط حکومت علویان و عوامل آن همچون اختلافات درونی سادات اشاره کرد. نویسنده نتوانسته است آن گونه که حول محور ظهور علویان و زمینه های تاریخی آن بطور تخصصی بحث کرده، درباره سقوط علویان نیز تحلیلی درخور ارائه دهد. این که چرا مولف مطالب اندکی پیرامون روابط خارجی حکومت علویان با سایر دولت ها بیان کرده است در حالی که از مسائل مهم دولت علویان است و شایسته می نمود نویسنده بخشی را به این مطلب اختصاص دهد، نیز از مسائل سوال برانگیز و قابل بحث است.

مورد دیگر با عنوان «قیام سبزجامگان؛ مهاجرت و نهضت سادات علوی در ایران از آغاز تا تاسیس حکومت علویان طبرستان» اثر بهاء الدین قهرمانی نژاد یکی از مناسب ترین منابعی است که اخیرا به زیور طبع آراسته شده است. نکته حائز اهمیت این کتاب تلفیقی است که نویسنده میان مطالب تاریخ و مباحث جغرافیایی شهرهای تحت حکومت علویان مانند مازندران، گرگان، آمل و ... برقرار کرده است. در زمینه اختلافات سادات علوی در این کتاب مطالب اندکی یافت می شود که اگر برای اصل این جریان ها و حوادث پس از آن یک سیر منطقی و عقلی تعریف نشود که در این کتاب کمتر دیده می شود، گستردگی تاثیر این معضل جدی بر نابودی و ریشه کن شدن حکومت علویان طبرستان بخوبی روشن نخواهد شد.

کتاب «تاریخ علویان طبرستان» اثر سید تقی واردی نیز اطلاعاتی جامع با استنادهایی فراوان از حضور اولیه سادات در منطقه طبرستان تا منتهی الیه حاکمیت آنان را در بردارد. در قسمت هایی از کتاب مطالبی پیرامون درگیری های درونی سادات از جمله عناوینی چون «مخالفان و دشمنان درونی سادات علوی» گنجانده شده است که به خوبی دسته بندی و تشریح گردیده است لکن در مساله تحقیق پیش رو، اگر چه می توان به سرنخ هایی در این کتاب دست یافت ولی این کتاب هم مانند بسیاری از منابع دیگر فقط به ذکر مآوقع اختلافات سادات بدون

تحلیل و بررسی دقیق تاثیر این اتفاقات در افول حاکمیت علویان اهتمام ورزیده است. کتاب «علویان طبرستان» اثر احمدرضا بهنیاfer علی‌رغم گردآوری مطالبی گسترده در زمینه‌های مختلف از جمله مطالب فرقه‌شناسی زیدیه و عوامل حاکمیت یافتن علویان بر طبرستان، (بهنیاfer، ۱۳۹۴ش: ص ۴۵ و ص ۹۳) بر هیچ وجهی از وجوه مسئله اختلافات درونی علویان اشاره‌ای نداشته است.

کتاب دیگر با عنوان «علویان طبرستان؛ نخستین حکومت شیعه مذهب در ایران» اثر علی اصغر مشکینی با ارائه ۹ مورد از عوامل سقوط حکومت علویان نسبت به سایر کتب فوق تفصیلی‌تر بحث کرده است ولیکن اختلافات درونی را فقط متوجه به فرزندان ناصر اطروش و حسن بن قاسم دانسته و از سایر اختلافات میان شخصیت‌های دیگر سادات ذکری به میان نیاورده است. (مشکینی، ۱۳۹۵ش: ص ۲۳۷)

در میان مقالات منتشر شده هم به دلیل ارتباط موضوعی‌شان با مقاله حاضر باید از چند مقاله نام برد که مطالب درخوری در آن جای داده شده و به خوبی قابل بهره‌گیری می‌باشد. در مقاله «عوامل اقتدار و مشروعیت حکومت علویان طبرستان» سید ابوالفضل رضوی و سعیده آذر با نگاهی متفاوت، عوامل اقتدار حکومت علویان در موقعیت استراتژیک جغرافیایی، نسبت خونی و عشیره‌ای به پیامبر، شعار عدالت‌طلبی، مشروعیت دینی و اجتماعی معرفی شده که فقدان آن‌ها حکومت علویان را در مسیر نابودی قرار داد. (رضوی؛ آذر، ۱۳۹۵ش: ص ۴۴) به‌رغم تازگی این دیدگاه، نگارندگان در این مقاله به مبحث اختلافات سادات اشاره‌ای نداشته‌اند.

مقاله «نقش شرایط داخلی ایران در شکل‌گیری حکومت علویان طبرستان» احمدرضا بهنیاfer نیز در حد چند سطر بطور خلاصه فقط به طرح ادعای نقش داشتن اختلافات علویان در سقوط حکومت آنان بدون هیچ‌گونه تحلیل خاصی بسنده کرده است. (بهنیاfer، ۱۳۸۷ش: ص ۷۴) در بحث از اختلافات درونی سادات، ذکر نام برخی از افراد و شخصیت‌ها، گونه‌های تقابل، تاثیرات این اختلافات، واکنش‌های دشمنان نسبت به این اختلافات و ... از مباحث مهمی است که در این آثار از ذکر تفصیلی و روش‌مند آن خودداری شده است و بنظر جای یک تحلیل و واکاوی جامع در این امر در میان محققین خالی بوده است که امید است این تحقیق تا حدی خلأ موجود را پوشش دهد.

علویان طبرستان و اختلافات درونی

طبرستان -بخشی از مناطق میان کوه‌های البرز و دریای مازندران- از جمله ایالات مهم ایران در قرون اولیه اسلامی بوده است که به صحنه ظهور و بروز حکومت‌های مختلف محلی و مهاجرت علویان تبدیل شده بود. به عقیده برخی از نویسندگان همچون ابن‌اسفندیار سرزمین طبرستان از شرق تا غرب به دینارجای تا ملاط محدود می‌گشت که معادل تقریبی کردکوی و رودسر کنونی است. (ابن‌اسفندیار، ۱۳۸۹ش: ج ۱، ص ۷۴؛ باقری‌زاد گنجی و رضوی، ۱۳۹۶ش: ص ۱۰۳) برخی دیگر نظیر نویسنده کتاب «حدود العالم» نیز محدوده طبرستان را از ناحیه دیلمان در قرن چهارده هجری از چالوس تا همیشه می‌دانند. (ناشناس، ۱۳۶۲ش: ص ۱۴۴) به لحاظ جغرافیایی وجود کوه‌های سخت‌گذر، رودخانه‌های متعدد، جنگل‌ها و باتلاق‌های بسیار در سرزمین طبرستان از موانع طبیعی در ایجاد شبکه راه‌های ارتباطی بوده است. به دلیل دشوار بودن برقراری ارتباط میان طبرستان با سایر مناطق، این سرزمین تا حدودی در انزوای سیاسی قرار داشت و می‌توان گفت از استقلال نسبی برخوردار بود. (شورمیچ، ۱۳۸۷ش: ص ۶۵-۶۶)

این منطقه بدلیل ویژگی‌های متعدد، محلی امن و کم‌خطر برای شیعیان مهاجر به حساب می‌آمد زیرا نه تنها حکومت‌های شام و عراق از دسترسی آسان به این سرزمین محروم بودند بلکه حاکمان محلی این نواحی هم نسبت به خلافت اموی و عباسی دشمنی می‌ورزیدند. اولین مراحل مهاجرت‌های سادات علوی مربوط به فرزندزادگان امام حسن مجتبی (ع) می‌باشد. پیشگام این حرکت یحیی بن عبدالله بن حسن مثنی بود. وی از نخستین ائمه زیدی است که توانست با جلب حمایت خاندان جستانی به طبرستان پناه برد. این مهاجرت‌ها سپس به تدریج گسترش یافت. (همان، ص ۶۷؛ موسوی نژاد، ۱۳۸۹ش: ص ۴) با حضور گسترده سادات در این منطقه سرانجام شرایط و زمینه ایجاد یک حکومت شیعی در میانه قرن سوم هجری فراهم شد. مردم طبرستان و مناطق هم‌جوار در پی ظلم برخی از گماشتگان خلیفه عباسی خواستار قیام و حرکت‌های اعتراضی بودند و از به قدرت رسیدن سادات در آن منطقه حمایت کردند.

سید حسن بن زید (۲۷۰-۲۵۰ ق) مشهور به «داعی کبیر» اولین حاکم علوی در طبرستان و بنیانگذار این سلسله لقب گرفت. (طبری، ۱۱۱۹ق: ج ۹، ص ۲۷۱-۲۷۳) وی در حدود دو دهه همراه با نبردهای طاقت‌فرسا حکومت کرد و نهایتاً در سال ۲۷۰ قمری بر اثر بیماری از

دنیا رفت. (همان، ص ۶۶۶؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ج ۷، ص ۴۰۷)

منابع از اختلاف نسبتاً عمیق داعی کبیر با افرادی همچون سید محمد بن ابراهیم، سید حسین بن احمد، سید عبیدالله بن علی و سید حسن بن محمد عقیقی گزارش کرده‌اند. (ابن اسفندیار، ۱۳۸۹ش: ج ۱، ص ۲۳۰-۲۴۸؛ قمی، ۱۳۳۸ق: ج ۱، ص ۲۴۸) در میان این افراد فقط سید محمد بن ابراهیم از این مهلکه خلاصی یافت و دیگران در آتش کینه و دشمنی داعی سوختند. سید حسین بن احمد و سید عبیدالله بن علی فرمانداران زنجان و قزوین که پس از گریختن از دم تیغ فرمانده خلیفه عباسی به داعی پناه برده بودند، به جرم فرار از صحنه نبرد توسط داعی مجازات و به قتل محکوم شدند. (قمی، ۱۳۳۸ق: ج ۱، ص ۲۴۸) این عملکرد داعی کبیر، دست‌کم این را می‌رساند که فرار آنان باعث رنجش داعی شده بود و دیگر حتی جان سالم بدر بردن آنان از عقوبت داعی هم نمی‌توانست باعث ترمیم رابطه داعی با آنان باشد و به عبارتی، داعی با آنان مشکل اساسی پیدا کرده بود. بخصوص که نحوه مجازات آنان با مجازات مخالفان نظیر مجازات سید حسن عقیقی و دشمنان داعی مثل مجازات مردم آمل در اواخر حکومت داعی، شباهت قابل توجهی داشت. همچنین نام دو تن از بزرگان خاندان آل‌زباره مانند سید احمد بن محمد زباره، برادرش سید علی بن محمد (برای اطلاع تفصیلی درباره سادات زباره نک: نویدفر، نجفیان رضوی، مهدوی دامغانی، ۱۳۹۸ش: ص ۱۰۲-۱۰۵) و یکی از فرماندهان مهم سپاه داعی کبیر در طبرستان سید داود بن علی حسنی هم به چشم می‌خورد که پس از اختلاف با داعی به هجرت از طبرستان به مناطق دیگر همچون نیشابور و جرجان تن دادند. (بیهقی، ۱۳۶۸ش: ج ۲، ص ۴۹۲؛ همان، ص ۶۰۲)

پس از درگذشت حسن بن زید، برادرش داعی الی‌الحق محمد بن زید (۲۸۷-۲۷۰ ق) جانشین وی شد. وی در درگیری میان علویان و یعقوب لیث صفاری در سال ۲۶۰ قمری حضور داشته و در همان جنگ به اسارت یعقوب درآمد. البته یعقوب پس از عقب‌نشینی از طبرستان، جمعی از علویان شامل داعی را آزاد نمود. (ابن اسفندیار، ۱۳۸۹ش: ج ۱، ص ۲۴۶)

سرانجام در سال ۲۸۷ قمری، محمد بن زید در نبرد با محمد بن هارون سرخسی از امرای سامانی شکست خورده (آملی، ۱۳۱۳ش: ص ۷۵؛ صفدی، ۱۴۲۰ق: ج ۳، ص ۶۸) بر اثر جراحات درگذشت. (طبری، ۱۱۱۹ق: ج ۱۰، ص ۸۱-۸۲)

به نظر می‌رسد اختلافات داعی محمد بن زید، پیش از آغاز حکومتش با برخی از سادات بروز پیدا کرده بود. غیر از تمام افرادی که در دوران داعی کبیر از آنان نام بردیم و طبعاً محمد

بن زید هم همانند برادر، بدان‌ها بدبین بود، تعدادی از سادات دیگر هم در دوره هجده ساله حکومت محمد بن زید مورد کم‌لطفی و مخاصمت حاکمان علوی قرار گرفتند که چند نفر از آنان عبارتند از: ابو محمد حسن بن علی ملقب به ناصر اطروش (ابن اسفندیار، ۱۳۸۹ش: ج ۱، ص ۲۵۱-۲۵۲)، سید ابوالحسین احمد بن محمد (همان، ص ۲۵۰) و سید حسن. (برای اطلاع بیشتر نک: دانش‌نامه جهان اسلام، مقاله «چالوس»)

باکشته شدن محمد بن زید در مقطعی به نظر می‌رسید حکومت علویان از بین رفته باشد لکن با تلاش‌های فراوان یکی از عالمان برجسته علوی (سید مرتضی، ۱۴۱۷ق: ص ۶۲) یعنی «حسن بن علی» ملقب به اطروش، مردم با وی بار دیگر بیعت کردند و پرچم حکومت سادات در طبرستان یک بار دیگر برافراشته شد. حسن پس از آمل، چالوس و سپس ساری را تحت تصرف خود درآورد. (طبری، ۱۱۱۹ق: ج ۱۰، ص ۱۴۹؛ محلی، ۱۴۲۳ق: ج ۲، ص ۷۲) اطروش پس از احیای مجدد قدرت علویان طبرستان در سال ۳۰۱ قمری و نزدیک به سه سال حکومت در سال ۳۰۴ قمری داوطلبانه از قدرت کناره‌گیری کرد و حکومت را به «حسن بن قاسم» سپرد. وی در ۲۵ شعبان همان سال از دنیا رفت. (ناطق بالحق، ۱۴۳۵ق: ص ۱۱۳؛ بخاری، ۱۴۱۳ق: ص ۵۳)

گزارشی مختصر از اختلافات فکری میان سومین حاکم علوی در طبرستان با سایر سادات در برخی منابع ثبت شده است. گفتنی است این اختلافات یادشده مربوط به دورانی است که وی هنوز به حکومت نایل نشده بود و معتقد بود داعی کبیر و جانشین‌اش در حکومت به عدالت رفتار نمی‌کنند. (حسنی، بی‌تا: ص ۶۰۳)

ابومحمد حسن بن قاسم مشهور به «داعی صغیر» آخرین حاکم علویان در طبرستان بود. وی در سال ۳۰۱ قمری منصب فرماندهی لشکر حسن اطروش را بر عهده داشت. (ابن اسفندیار، ۱۳۸۹ق: ج ۱، ص ۲۶۹) با درگذشت حسن اطروش به وصیت وی عمل شد و حکومت به حسن بن قاسم سپرده شد. داعی، پس از تسلط بر طبرستان به قلمرو سامانیان لشکر کشید که این عامل در تشدید خصومت امرای سامانی با داعی نقش به‌سزایی ایفا کرد. سرانجام، داعی در رمضان سال ۳۱۶ قمری به دست مرداویج بن زیار در حالی که در نماز ایستاده بود، کشته شد. با مرگ داعی، به نام خلیفه عباسی خطبه خوانده شد و حکومت علویان طبرستان عملاً به پایان رسید. (اصفهانی، بی‌تا: ص ۱۸۲)

آخرین علوی حاکم بر طبرستان در طول دوران فعالیت سیاسی خود با تنی چند از بزرگان

سادات اختلافات عمیقی پیدا کرد. درگیری با حاکم پیش از خود حسن اطروش و محبوس کردن وی در زندان لاریجان (ابن اسفندیار، ۱۳۸۹ش: ج ۱، ص ۲۷۴؛ گیلانی، ۱۳۵۲ش: ص ۶۵)، ادامه این درگیری با فرزندان ناصر سید ابوالقاسم جعفر و سید ابوالحسین احمد (ابن اسفندیار، ۱۳۸۹ش: ج ۱، ص ۲۷۶-۲۸۵) و تضاد منافع وی با یکی از فقهای پرنفوذ علوی با نام سید ابوالعباس احمد بن ابراهیم که در دوره حکومت داعی از مخالفان وی حمایت کرد (همان، ص ۲۸۹؛ حسنی، بی تا: ص ۴۳-۴۸) از مهم ترین موارد این اختلافات است. نکته پایانی درباره چرایی شکل گیری این اختلافات است. این اختلافات در پی عوامل متعدد و متنوعی چون قدرت و جاه طلبی برخی از سادات، حسادت ها و تنگ چشمی های آنان، عدم بینش و اتخاذ مواضع منفعلانه در برابر دشمن، نفوذ گسترده دشمن در صفوف آنان و برخی مسائل دیگر بروز پیدا کرد که مصادیق آن در ادامه خواهد آمد. اگرچه بحث از علل ایجاد اختلافات میان علویان مبحث بسیار مهمی است لکن خود به تنهایی گفتاری جداگانه و مفصل می طلبد که تفصیل آن در این مقال نمی گنجد.

۱. پیامدهای اختلافات سادات در حکومت علویان

در این بخش به پیامدهای ناشی از بروز اختلافات خانوادگی سادات خواهیم پرداخت. این پیامدها که در دو بخش تنظیم گردیده است، از مهم ترین عوامل ضعف و سقوط حکومت علویان طبرستان به حساب می آید. در ابتدا باید گفت تقسیم پیامدهای مزبور بر اساس عملکرد عناصر مرتبط با حکومت علویان طبرستان صورت خواهد پذیرفت. به تعبیر دیگر، اختلافات سادات علوی در مواردی پیامدهایی را ناظر به خود حکومت و مردم طبرستان و در مواردی نیز به حاکمان سایر حکومت های هم جوار و مردم ممالک دیگر به همراه داشته که در ادامه به تفصیل خواهد آمد:

۴-۱- پیامدهای مربوط به مسائل درونی حکومت

۴-۱-۱- امور سیاست داخلی حکومت

از مهم‌ترین پیامدها و نتایج بروز اختلافات فکری میان سادات، مواردی است که به مسائل درونی حکومت علویان مرتبط می‌شود. این حکومت که از همان ابتدا در یک منطقه جغرافیایی محصور و با تکیه بر نیروی نظامی مردمی بپا خاست، از داشتن یک سپاه منسجم و سربازانی تعلیم‌دیده محروم بود و اگرچه هیچ‌گاه تعداد نفرات سرنوشت جنگ را معین نکرده است لکن در بسیاری از نبردها «ضعف قوا» و کمبود نیرو پیروزی را برای سادات به شدت سخت و دشوار می‌نمود. حال با توجه به اینکه در این برهه از تاریخ، حکومت علویان طبرستان از چند نقطه در محاصره حکومت‌های قدرتمندی همچون عباسیان، صفاریان و سامانیان بود، مقابله با هر کدام از این سه حکومت به تنهایی لشکری به مراتب نیرومندتر، منسجم‌تر و با تعداد نفرات بیش‌تری را می‌طلبید. در صورتی که در مقاطعی از تاریخ، علویان همزمان با دو سپاه از دو جناح درگیر نبرد بودند و این شرایط را بحرانی‌تر می‌کرد.

بروز اختلافات فکری و در پی آن یارگیری‌های بزرگان سادات و چند پارچه شدن همین نیروی نسبتاً کم‌توان، ضعف قوا را به شدت تعمیق کرد و تاثیر قابل توجهی بر سقوط حکومت گذاشت. به طور مثال، در آن سال‌های ابتدایی حکومت که مخالفان داعی کبیر به دلایل مختلف علاقه یا توان جدا شدن از بدنه حکومت و گردآوری طرفداران خود را نداشتند و این درگیری‌ها و اختلافات به مرحله مقابله نظامی نرسیده بود، شکست علویان در مقابله با قدرت یعقوب لیث صفار نتوانست جلو حرکت علویان را بگیرد و منجر به سقوط حکومت شود. پس از مشکلاتی که برای یعقوب و لشکرش بوجود آمد و وی را مجبور به ترک طبرستان کرد، بنا به گزارش تاریخ مردم تعدادی از شهرها، گماشته‌ی یعقوب را از شهر اخراج کردند و بار دیگر به حمایت از حکومت سادات برخاستند. (ابن اسفندیار، ۱۳۸۹ ش: ص ۲۴۵-۲۴۶؛ زمانی و دیگران، ۱۳۹۳ ش: ص ۷۶-۷۷)

نظیر همین اتفاق در اواخر حکومت علویان و دوره شدت اختلافات در آمل روی داد. پس از حمله عاملان امرای سامانی به طبرستان و تعرض آنان به قلمرو تحت نفوذ داعی صغیر، وی با سپاهی به سمت آمل حرکت کرد به امید آنکه لشکر دیگری از مردم آمل به سپاهانش بپیوندند و برای مقابله با دشمن آماده باشند. در این وضعیت بحرانی یکی از فقهای بزرگ و

متنفذ علوی به نام «سید ابوالعباس الفقیه» فتوایی را صادر کرد که مانع همراهی مردم آمل با سپاه داعی شد و بدین ترتیب داعی با همان سپاه پانصد نفری به مصاف سپاه اسفارین شیرویه رفت و در همان نبرد از پای درآمد و سقوط حکومت علویان پس از مرگ داعی تثبیت شد. (دانش‌نامه جهان اسلام، مقاله «حسن بن قاسم بن حسن ابومحمد») این‌گونه بود که یک فتوا از طرف یکی از مخالفین داعی که اتفاقاً صاحب نفوذ چشم‌گیری در میان مردم بود (درباره آثار وی نک: دانش‌نامه جهان اسلام، مقاله «ابوالعباس حسنی»)، دو پارچه شدن نیروی سادات را رقم زد و شاید بتوان به جرات گفت که در صورت اتحاد سادات و البته وجود عوامل دیگر همچون همراهی ماکان بن کاکلی با داعی هرگز سپاه سامانی برای تصرف طبرستان چنین مسیر همواری را پیش‌روی خود نمی‌دیدند.

مسئله دیگری که می‌توان در این بحث بدان پرداخت، یک‌صدا نبودن سادات در بدست گرفتن حکومت بود که به راحتی منجر به طمع‌ورزی و «خیانت» می‌شد. این عامل اگر در عناصر یک حکومت موجود نباشد، مدیریت واحد را در پی دارد و تشتت آراء را از بین می‌برد. از طرفی وجود چنین عامل خطرناکی راه را برای سلب اعتماد و سوء ظن در میان بزرگان دولت باز خواهد کرد. «سید حسن بن محمد عقیقی» یکی از بزرگان و فرماندهان جاه‌طلب علوی بود که پس از گسترش شایعه مرگ حسن بن زید به وی خیانت کرد و از مردم برای خودش بیعت گرفت. این‌که عقیقی به چه نیتی دست به چنین عمل خطرناکی زد، خود نیاز به بحث جداگانه دارد ولی در این مقام باید ذکر کرد که چنین شخصیتی که کارنامه فوق‌العاده مثبتی برای دولت علویان از خود بر جای گذاشته، بدلیل وجود اختلاف نظر با داعی کبیر این شورش را پایه‌ریزی کرده، مقدمات مواجهه نظامی با داعی را فراهم نمود (در این باره نک: جان احمدی؛ رضانی، ۱۳۹۶ش: ص ۴۶) و مهم‌تر از همه مشکل سوءظن حاکمان به سادات را به وجود آورد. کشتار عده فراوانی از علویان با لطایف الحیل بخصوص در پایان عمر، توسط داعی کبیر از گسترش سوءظن عمیق و جدی میان سادات حکایت می‌کند.

مسئله سوءظن نه تنها به یاری حاکمان علوی نیامد که حتی باعث تشدید دشمنی‌ها و تضعیف جناح خودی شد و گاهی دست حاکمان را به قتل افراد بی‌گناه آلوده نمود. بگذریم از اینکه کشتار علویان، ناخواسته دستگاه حاکمیت را از استفاده کامل از ظرفیت‌های موجود محروم کرده بود.

۴-۱-۲- امور اجتماعی مردم طبرستان

مردم طبرستان و مناطق هم‌جوار که از ابتدای شورش علویان همواره با آنان همکاری می‌کردند و در حمایت از آنان کم‌ترین کوتاهی را از خود نشان دادند، گویا در مقاطعی به این نتیجه رسیده بودند که قطع ارتباط با سادات بهترین راه برای حفظ آرامش و امنیت و ثبات منطقه‌ای در طبرستان خواهد بود و به همین دلیل حداقل دو گزارش تاریخی مبنی بر عدم حضور مردم در سپاه علویان برای مقابله با دشمن، علی‌رغم دعوت از مردم توسط داعیان علوی بدست آمده است. این دو گزارش به سرپیچی دیلمیان از همراهی با سپاهیان داعی کبیر (برای اطلاع تفصیلی نک: واردی، ۱۳۸۹ش: ص ۷۳) و سرپیچی مردم آمل از همراهی با سپاهیان داعی صغیر مربوط می‌باشد. (ابن اسفندیار، ۱۳۸۹ش: ص ۲۹۲)

البته عوامل فراوانی باعث این بحران یعنی عدم همراهی مردم با حکومت شد ولی آنچه که بدین بحث ربط پیدا می‌کند، اختلافات درونی سادات و در پی آن، مشکل «بی‌اعتمادی» مردم نسبت به دولت‌مردان علوی و از بین رفتن تدریجی «مشروعیت سیاسی و دینی» علویان بود که خود به تنهایی قابلیت اسقاط حکومت علویان را دارا بود چه رسد که عوامل دیگری هم بدان افزوده شود. برای پی بردن به چگونگی بی‌اعتماد شدن مردم نسبت به سادات با توجه به اختلافات آنان، نیاز است به چند نکته اشاره شود:

نکته اول آن‌که، مردم طبرستان که سال‌ها مورد تهدید و حملات لشکریان خلفای اسلامی از صدر اسلام تا قرن سوم و چهارم بودند و البته در عمده مواقع با مقاومت ستودنی، از تمامیت ارضی خود دفاع کردند، محقق شدن «آرمان‌های بلند» خود را در پیوستن به قیام علویان در طبرستان می‌دیدند. در مقابل علویان هم که به منظور حفظ جان خود از کینه دشمن عباسی به دنبال مأمن مناسبی بودند، (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۳ش: ص ۱۰۹-۱۱۰) همراهی با مردم این خطه را بهترین مستمسک تلقی کردند و این دو عنصر خدمات متقابلی را به یکدیگر ارائه نمودند. این همکاری دوجانبه تا زمانی بنحو احسن در حال وقوع بود که اختلافات درونی سادات علنی نشده بود و به تعبیر دقیق‌تر، سادات از مسیر «اصول اولیه» خود منحرف نشده بودند. این مسیر اتحاد، همفکری، مقابله با دشمن خارجی، دست نکشیدن از مهم‌ترین بنیان‌های قیام را می‌طلبد که پس از وقوع این اختلافات این اصول توسط خود سادات زیر پا گذاشته شد. دیگر مصداق دشمن خارجی در میان سادات توسط یک معیار واحد سنجیده و تعریف نمی‌شد و امکان داشت دولتی در عین حال که توسط گروه حاکم، دشمن شناخته شده

گروه مخالف آن دولت را به عنوان دوست و هم‌پیمان بشناسد. برخی از سادات حتی حاضر به قرار گرفتن زیر بیرق سیاه عباسی شدند. (همان، ص ۲۷۶) این انحراف و دور شدن از اصول اولیه حکومت که البته معلول عوامل متعددی است که وقوع اختلافات میان سادات یکی از این عوامل و شاید مهم‌ترین آنان است ولی به هر حال در افکار عمومی تأثیرات منفی بسزایی گذاشت. در حقیقت سوال بی‌پاسخی خلق می‌شد که مردم طبرستان چرا باید برای گروهی می‌جنگیدند که جهت حفظ منافع خود حاضر به همکاری با دشمن قسم خورده‌شان بودند و چگونه باید به سعادت و آرامش تحت انقیاد چنین دولتی ایمان داشت؟

نکته دیگر، وجود حکومتی شیعی که اعتقاد به قیام به سیف داشتند (در این باره رک: جعفریان، ۱۳۸۱ش: ص ۱۰۱) در میان چندین دولت مخالف به خودی خود باعث ایجاد حساسیت‌ها و «جنگ‌های فراوان» و پیامدهای مختلف آن مثل کشتار، کاهش جمعیت، افزایش زنان بیوه و بی‌سرپرست، فرزندان یتیم، افزایش مالیات و گسترش فقر، آسیب به اقتصاد دولت و ده‌ها مورد دیگر شده بود. اختلافات درونی میان سادات این مشکلات را دوچندان کرده و حاکمان علوی در بسیاری از موارد چاره این اختلافات را در لشکرکشی و نبرد نظامی دیدند. به همه این مشکلات که مردم طبرستان را نسبت به علویان حاکم بدبین و بی‌اعتماد ساخته بود، این را هم باید افزود که حضور سادات در مرحله اول برای از بین بردن چنین مشکلاتی بود و مردم به منظور ایجاد آرامش و کاهش تنش در آن مناطق به یاری سادات بپا خاسته بودند ولی نه تنها این مشکل با حضور سادات مرتفع نشد بلکه به جرأت می‌توان گفت حتی باعث به وقوع پیوستن درگیری‌های بیشتر و کاهش قابل توجه امنیت در آن منطقه شده بود. با مراجعه به منابع، چیزی حدود ۱۲ نبرد نظامی در طول دوره ۲۰ ساله داعی کبیر، ۴ نبرد نظامی در طول دوره ۱۸ ساله داعی الی‌الحق، ۷ نبرد نظامی در طول دوره ۷ ساله ناصر کبیر و بیش از ۷ نبرد نظامی در طول دوره ۱۲ ساله داعی صغیر بدست می‌آید و این درگیری‌هایی است که فقط یک طرف آن سادات قرار داشت و اگر تمام این موارد را به شمارش گیریم به عددی بیشتر از چهل نبرد دست می‌یابیم.

همچنین، سومین دلیل «بی‌اعتمادی و عدم مشروعیت» حکومت علویان طبرستان متأثر از اختلافات درونی سادات، به وجود آمدن چهره‌ای نسبتاً خشن، مشوه و دنیاطلب برای سادات بود. اختلافات سادات یکی از بارزترین عواملی بود که آنان را برآن می‌داشت تا برای کسب منافع و مطامع دنیوی و جایگاه سیاسی با یکدیگر دست به نزاع و کشتار (ابن اسفندیار،

۱۳۸۹ش: ج ۱، ص ۲۷۴)، ترور شخصیت‌ها مثل ترور سید ابوالحسین توسط سید محمد بن زید (همان، ص ۲۵۱)، همکاری و مشارکت با دشمن دیرینه نظیر پیوستن سید ابوالقاسم جعفر بن الناصر به محمد بن صلوک پس از مخالفت با سید حسن بن قاسم (همان، ص ۲۷۶؛ حکیمیان، ۱۳۴۸ش: ص ۱۰۱-۱۰۲)، غارت و مصادره اموال همانند مصادره اموال حسن اطروش توسط سید حسن بن قاسم (ابن اسفندیار، ۱۳۸۹ش: ج ۱، ص ۲۷۴) و ... می‌زدند. مسائلی که مردم طبرستان در آغاز فقط از غیر سادات توقع داشتند و با آنان مشارکت نمودند تا سبب رفع این قبیل مشکلات باشند وگرنه این مسائل پیش از آنان در حکام محلی و دست نشانده‌های دولت‌های دیگر در طبرستان هم یافت می‌شد و اگر حاصل حرکت علویان رسیدن به این نقطه بود، دیگر دلیلی برای قیام علیه عباسیان وجود نداشت.

۴-۲- پیامدهای مربوط به مسائل برونی حکومت

۴-۲-۱- امور سیاست خارجی حکومت

تحولات درونی خاندان علوی در طبرستان بر دولت‌ها و پادشاهان مناطق مختلف نیز تاثیر می‌گذاشت. اختلافات درونی سادات همواره باعث ایجاد آراء مختلف و متضاد می‌شد که برای حفظ اقتدار و کیفیت اداره منطقه زیان بار بود. هر کدام از سادات متنفذ درصدد به کرسی نشاندن تصمیم‌های خود به هر حربه‌ای متوسل می‌شدند. این حربه‌ها گاه در قالب تبلیغات سوء مثل تبلیغات سید ابوالقاسم جعفر علیه سید حسن بن قاسم (همان، ص ۲۷۶) یا فراهم آوردن سربازان و شروع نبرد داخلی مثل لشکرکشی سید حسن بن قاسم برای دستگیری حسن اطروش (همان، ص ۲۷۴) بود و گاه تعلق در یاری رساندن به سربازان جبهه خودی (درباره همراهی نکردن سید ابوالقاسم جعفر با سید حسن بن قاسم در تقابل با ترکان علی رغم فرمان حسن اطروش نک: ابن اسفندیار، ۱۳۸۹ش: ج ۱، ص ۲۷۵) و از همه مهم‌تر گاه همراهی با دشمنان و بی‌توجهی به آرمان‌های اولیه قیام (درباره پذیرفتن شعار عباسیان و خطبه خواندن به نام خلیفه عباسی توسط سید ابوالقاسم جعفر در پی بیعت با محمد بن صلوک نک: ابن اسفندیار، ۱۳۸۹ش: ج ۱، ص ۲۷۶) را شامل می‌شد. از طرفی سردمداران ممالک دشمن از این واقعه به خوبی استقبال کردند و در پوشش هم‌پیمان به پیشبرد اهداف خود که قطعاً برای دولت علویان چندان خوشایند نبود پرداختند. اینکه اختلافات سادات چه منافعی برای دولت

و دولت مردان سایر بلاد داشت که منجر به ضعف علویان شد، در چند مورد ذیل بیان خواهد شد:

۴-۲-۱-۱- تقویت جبهه حکام سایر بلاد

دشمنان حکومت علویان طبرستان بدلائل مختلف روی مسأله اختلافات درونی عناصر مهم حکومت علویان حساب ویژه‌ای باز کرده بودند. در این‌گونه موارد دشمن عمدتاً سعی در تشدید اختلافات و سوءاستفاده از جو موجود در میان دو جناح مخالف داشته و نهایتاً به جذب یکی از این دو جناح می‌پردازد. نتیجه آن، شکاف میان دولت مردان و به تبع آن افکار عمومی، ایجاد نفرت میان این دو گروه، فراهم آوردن زمینه درگیری و تأمین امنیت و افزایش قدرت برای دشمنان می‌باشد.

ابن اسفندیار حکایت می‌کند که پس از مرگ حسن اطروش و سپردن امارت به داعی صغیر، فرزندان اطروش برای کرسی امارت با یکدیگر دچار اختلاف رأی شدند. از میان فرزندان سید ابوالقاسم جعفر به اینکه برادرش سید ابوالحسین احمد قدرت پدر را به سید حسن بن قاسم سپرده، به وی انتقاد کرد و به نشانه اعتراض با دشمن مشترک‌شان یعنی دولت عباسیان دست دوستی داد. همکاری سید ابوالقاسم جعفر که شناخت زیادی از جغرافیا، مردم منطقه و شرایط درونی دولت علویان طبرستان داشت و محمد بن صعلوک از والیان سامانی که در ری به نام عباسیان خطبه می‌خواند، باعث پیروزی سپاهیان سامانی در مقابل سپاه علویان شد و این جنگ به عقب‌نشینی سید حسن بن قاسم از آمل انجامید. (همان، ص ۲۷۶)

یکی دیگر از کسانی که از این شرایط متشنج در میان علویان و در جهت افزایش اقتدار خود سوءاستفاده کرد شخصی به نام «هروسندان بن تیدا» از امرای محلی گیلان بود. وی با ترغیب سید حسن بن قاسم برای دستگیری حسن اطروش (امیر قانونی علویان) درصدد افزایش قدرت خود و تضعیف قوای علویان بود که این توطئه نیز بواسطه هوشیاری یکی از فرماندهان بزرگ علویان به نام لیلی بن نعمان کارساز نشد. (همان، ص ۲۷۴) اگرچه هروسندان ناامید نشد و باز هم نام وی را در میان کسانی که فرزندان ناصر کبیر را بر علیه حسن بن قاسم (امیر قانونی علویان) برانگیختند می‌بینیم. (همان، ص ۲۸۲)

همچنین شایان ذکر است که در جریان اختلاف میان سید حسن بن قاسم با فرزندان ناصر کبیر، سامانیان تلویحاً موضع خود را روشن کرده و پس از چند درگیری با سید حسن بن قاسم

و عدم توفیق، سرانجام به حکومت فرزندان ناصر کبیر در طبرستان ولو به صورت موقت رضایت دادند. اگرچه برخی منابع مثل ابن اسفندیار عقب‌نشینی سپاه سامانی را حمایت از فرزندان ناصر کبیر تلقی نکرده بلکه مسائلی چون فتنه‌هایی که در خراسان پیاپی شده بود را دلیلی بر عقب‌نشینی سپاه معرفی کرده‌اند، (همان، ص ۲۸۱) لکن بنظر نمی‌رسد در آن شرایط حساس که پیروزی و سیطره بر طبرستان در یک قدمی لشکریان سامانی بود فقط اوضاع آشفته خراسان دلیل بازگشت سپاه بوده باشد. باید توجه داشت که سید ابوالقاسم بن ناصر که در این زمان در طبرستان حکومت را بدست گرفته بود، همان شخصیتی بود که چندی پیش به نزد محمد بن صلوک پناه برده و مدتی را به عنوان والی سامانی در آمل حکومت می‌کرد و برای سامانیان مرد شناخته شده‌ای بود.

کم‌ترین دستاورد این همکاری‌های نامبارک و چندین مورد دیگر که از ذکر آن بدلیل اطاله کلام صرف نظر می‌شود، تقویت دولت‌های مخالف علوی بواسطه پیوستن بزرگ‌ترین شخصیت‌های سیاسی نظامی به آنان و طبیعتاً تضعیف دولت علویان بود.

۴-۲-۱-۲- بدست آوردن حکومت از دست‌رفته

افراد مختلفی که با دولت علویان طبرستان مرتبط بودند، در فرصت‌های مقتضی دست به تشدید اختلافات درونی سادات زده و از ثمره این سیاست‌شان که همانا تأمین منافع سیاسی و بالطبع ضعف علویان در طبرستان بود بخوبی بهره بردند.

بازخوانی تاریخ خاندان «باوندیان» جهت تفهیم بهتر این بخش لازم و ضروری است. این خاندان که در عمده تاریخ خود حکومتی مستقل داشتند، در سال‌های ابتدای حکومت علویان بدلیل تضاد منافع، به شدت با این حکومت شیعی مخالف بودند. «اسپهبد قارن بن شهریار» که در دوره امارت داعی کبیر در آمل حکومت می‌کرد، حتی به نیرنگ و فریب داعی کبیر هم متوسل شده بود. (همان، ص ۲۳۱) فرزند وی نیز همانند پدر در مقابل سید محمد بن زید از سید ابوالحسین «شورش‌گر علوی» حمایت و در تشدید اختلافات این دو تن سعی و کوشش کرد. (همان، ص ۲۵۰) در میان افراد بلند پایه این خاندان شاید «شروین بن شهریار» بیشترین استفاده را از اختلافات سادات برد چرا که وی همزمان با یکی از پر تنش‌ترین دوره‌های حکومت سادات می‌زیست. وی در ابتدا به حمایت از سید ابوالحسین احمد فرزند ناصر کبیر بر

علیه سید حسن بن قاسم برخاست^۱ ولی در سال‌های بعد موضعش را تغییر داده و در این جریان درگیری به سمت سید حسن بن قاسم رفته و مواضعی تند در مقابل فرزندان ناصر کبیر اتخاذ کرد. نکته جالب توجه این است که رقیب داعی یعنی سید ابوالحسین بن ناصر در یکی از همین تحولات از قصد شبیخون زدن سید حسن بن قاسم به شروین مطلع شده و بدون فوت وقت شروین که مدتی قبل با وی منافع مشترکی داشت را از این توطئه باخبر ساخت. با این حال، در حوالی سال‌های ۳۱۵ قمری شروین با تشکیل ائتلافی متشکل از خود وی، ماکان کاکلی و داعی صغیر در مقابل فرزندان ناصر کبیر به خواسته قلبی‌اش یعنی بدست آوردن حکومت شهریارکوه که چیزی حدود سه دهه خاندان وی از آن دور بودند، نائل آمد. گفتنی است کسی که وی را برای رسیدن به این هدفش بیش از همه یاری کرد سید حسن بن قاسم یعنی همان کسی که در جریان اختلافات سادات، سعی در ترور شروین داشت، بود که رسیدن حکومت شهریارکوه به شروین را شرط همراهی این دو با ماکان قرار داده بودند. (همان، ص ۲۹۱-۲۹۲)

در این واقعه، شروین باوندی علی‌رغم مشکلات شدیدی که پدران وی با سادات داشتند، با درک درست از موقعیت موجود به دمیدن در آتش دشمنی سادات پرداخت. او به خوش خدمتی سید ابوالحسین واقعی ننهاده و به جناح مخالف که به درستی کسب منافعش را در اتحاد با این جناح دید، پیوسته به آنچه که سال‌ها در اختیار خاندان وی بود و مدتی بود آن را از کف داده بودند نائل آمد. نکته قابل توجه این است که نظیر همین اتفاقات در دوران داعی کبیر رخ داده بود ولی وی حاضر به اعطاء کمترین بخش از قلمرو خویش به هیچ‌یک از بزرگان محلی نشد^۲ حال آن‌که در سال‌های پایانی حکومت علویان به لطف اختلافات سادات این مهم به راحتی میسر شده و این چنین به اقتدار دولت علویان ضربه وارد آمد.

^۱ ابوالحسین احمد از شروین حمایت کرد و وی را از مرگ و توطئه‌ای که حسن بن قاسم بر علیه وی تدارک دیده بود نجات داد گویی ابوالحسین احمد و شروین ارتباطاتی با همدیگر برقرار کرده بودند. (مقاله «خاندان باوندیان» در دانش‌نامه جهان اسلام)

^۲ اسپهبد قارن بن شهریار در ابتدای دوره داعی کبیر قصد تضعیف حکومت را داشت ولی داعی با حاکمیت وی در قلمرو طبرستان مخالفت کرد و از قارن خواست که به وی بپیوندد. (ابن‌اسفندیار، ۱۳۸۹ش: ج ۱، ص ۲۳۱)

۳-۱-۲-۴ - برآوردن اهداف و خواسته‌های شخصی حکام سایر بلاد

در دوره حکومت علویان در طبرستان، گاهی بعضی از امرا و سلاطین مناطق مختلف درصدد همراهی با سادات و طبعا تشدید اختلافات جهت نیل به خواسته‌ها و منافع شخصی‌شان بودند.

«رافع بن هرثمه الیساری» یکی از شخصیت‌های بزرگی است که در طول دوران زندگانی‌اش همواره در جهت کسب خواسته‌های شخصی گام برمی‌داشت. به همین جهت می‌توان گفت وی به هیچ جناح و شعاری پای‌بند نبود و اگر منافعی اقتضا می‌کرد از پیوستن به دشمن دیرینه‌اش هم ابایی نداشت کما اینکه همین عملکرد را هم داشت. از میان دولت‌های بزرگی که در شرق قلمرو اسلامی سربرآورده بود، رافع یک دوره به هر کدام از آن دولت‌ها (طاهریان، صفاریان، علویان) اظهار وفاداری و همکاری کرده بود. (برای اطلاع بیشتر نک: اکبری، ۱۳۹۱ش) نکته‌ای که در این مبحث حائز اهمیت است، موضع‌گیری‌های عجیب رافع در مقابله با سادات در چند مقطع مختلف است. در بعضی از مقاطع رافع با عملیات نظامی زمینه‌های فروپاشی زود هنگام دولت علویان را فراهم و سید محمد بن زید را وادار به عقب‌نشینی کرد. گاهی نیز گزارش شده که برای یاری سید محمد از هیچ عملی دریغ نکرد. به عنوان مثال، در درگیری میان سید محمد بن زید و سید ابوالحسین که نهایتاً منجر به مرگ سید ابوالحسین شد، بنا به گزارش منابع در آغاز کار پیروزی از آن سید ابوالحسین بود و سید محمد بن زید پس از متواری شدن مدت‌ها در یک منطقه‌ای محاصره شده بود. به ناگاه رافع بن هرثمه با لشکریانش سید محمد بن زید را از محاصره خلاصی داده و زمینه باز پس‌گیری قدرت از سید ابوالحسین را برای وی فراهم کرد. (قمی، ۱۳۳۸ق: ج ۱، ص ۲۴۸) به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین دلایل همکاری رافع با سید محمد بن زید بر علیه سید ابوالحسین تامین منافع شخصی رافع بوده باشد. زیرا رافع بن هرثمه بدلیل اختلافی که با «یعقوب لیث» پیدا کرده بود و کینه‌ای که از یعقوب و برادرش «عمرو لیث» داشت سعی کرد تا در تقویت جبهه دشمنان صفاریان نقشی داشته باشد و از قدرت یافتن عمرو جلوگیری بعمل نماید. اینکه عمرو در آغاز حکومتش برخلاف یعقوب چندان به دشمنی با دستگاه خلافت

برنخاست و در یک نگاه با رافع در یک جبهه مشترک قرار داشت، کمک رافع به دشمن مشترکشان دلیلی جز مسائل شخصی نمی توانست داشته باشد. البته این را هم باید افزود که همکاری رافع با سید محمد بن زید شاید منفعتی موقتی هم برای دولت علویان داشته لکن همین همکاری باعث به وقوع پیوستن نبردی تمام عیار میان دو تن از سادات، کشته شدن عده زیادی از سربازان، از دست دادن فرماندهان بزرگی همچون «لیشام بن وردان دیلمی» و ترور مشکوک «سید ابوالحسین احمد» شد (مرعشی، ۱۳۴۵ش: ص ۲۹۴) که همه این موارد تاثیرات مخربش را اندک اندک در قوای علویان تاثیر بر جای گذاشت.

۴-۲-۲- امور اجتماعی مردم سایر مناطق

یکی از مهم ترین مسائلی که در پی اختلافات درونی سادات طبرستان ناخودآگاه ایجاد شد، «جلوگیری از گسترش آیین تشیع» بخصوص در مناطق همسایه قلمرو حکومت علویان بوده است.

حکومت علویان طبرستان تحت رهبری سه تن از سادات حسنی (حسن بن زید، محمد بن زید، حسن بن قاسم) و یکی از بزرگان سادات حسینی (حسن اطروش) بیش از نیم قرن روزگار گذراند ولی تنها در بخش هایی از این تاریخ پرتنش، گزارشاتی از گرویدن مردم شهرهای مختلف به تشیع یافت می شود. در تعدادی از این گزارش ها گرویدن عده ای از مردم دیلمان (اصطخری، بی تا: ص ۲۰۵) یا آمل (رابینو، ۱۳۶۵ش: ص ۶۷) به اسلام و تشیع را مربوط به آغاز حکومت شان می داند که البته این یک مساله کاملاً طبیعی قلمداد می شود. گزارشات ثانویه مرتبط با دوره ای است که ناصر اطروش دست به تبلیغ زده و تعداد زیادی از مردم را به مذهب تشیع دعوت کرد. به عنوان مثال مادلونگ معتقد است در یک روز چهارده هزار نفر بدست ناصر کبیر مسلمان شدند. (مادلونگ، بی تا: ص ۲۱۳)

علویان طبرستان بدلیل شرافت نسبی و یک عملکرد تحسین برانگیز، قبل از حکومت قابلیت این را داشتند تا با کمترین دشواری و تلفات، عاملی برای پیوستن گروه های مردمی در مناطق همجوار به آیین تشیع و نفوذ در آنان بوده و راه را برای گسترش قلمرو خود هموار سازند. کما اینکه حضور اولیه ایشان در منطقه طبرستان بیشتر مرهون همین دو عامل یعنی نسب و نام نیکو بود. در حقیقت، علویان پیش از آغاز حکومت شان در طبرستان پایگاه مردمی شان را ایجاد کرده بودند. لکن به نظر می رسد اختلافات سادات علوی در طبرستان همان گونه که در مردم داخل طبرستان تاثیرات منفی گذاشت، بالطبع می توانست مردم سایر

مناطق که دستگاه تبلیغاتی دشمن هم در آن مناطق فعالیت دوچندانی داشت را نیز به حکومت علویان بدبین بسازد و بدین ترتیب حضور و پذیرش علویان توسط مردم در مناطق مجاور می‌توانست همراه با مشکلات و دردهای عدیده‌ای باشد. البته باید پذیرفت که مانع جغرافیایی موجود در مرزهای طبرستان هم کار را برای نفوذ علویان به سایر مناطق، دشوار ساخته بود لکن با این حال باید گفت اگر تبلیغاتی هم از «تشیع» تحت لوای عباسیان و سامانیان در میان مردم یافت می‌شد، تبلیغات سوء بود که دستگاه‌های تبلیغاتی در تایید آن می‌توانستند از اختلافات میان سادات بهره کافی را ببرند.

همچنین با مطالعه منابع هیچ گزارشی از کوچکترین اعتراض بدلیل تهاجم به طبرستان، کارشکنی از سوی سرداران و سربازان سپاه دشمن، کم‌کاری مردم در پرداخت خراج و مالیات سپاه و ... از جانب مردم ممالک همسایه دیده نشد بلکه به عکس ورود سپاه سامانی به شهرهای مختلف طبرستان در نبرد پایانی با سپاه سید حسن بن قاسم که منجر به سقوط حکومت شد، بدون هیچ تکلف و درگیری شدیدی همراه بود.

به نظر می‌آید عمده لشکریان سامانی را گروه‌های مختلفی از ترکان، «غازیان» و دیلمیان تشکیل می‌دادند. (نک: مرسل‌پور، ۱۳۹۶ش) اگر ادعا شود که غازیان تا سال‌های پس از حکومت امیر اسماعیل (۲۹۵-۳۳۴ق) و در نبرد با سادات هسته اصلی سپاه سامانیان بوده‌اند، روشن خواهد شد که آنان با انگاره کفر علویان به مصاف سادات آمده بودند. زیرا غازیان گروه داوطلبی بودند که دغدغه دین داشتند، در راه خدا با کفار جهاد می‌کردند (نک: نوری، ۱۳۹۷ش) و به ادعای صاحب «تاریخ سیستان» شب و روز را به نماز و دعا و قرآن خواندن می‌گذراندند. (ناشناس، ۱۳۸۱ش: ۲۵۱) همچنین روی‌گردانی دیلمیان از سادات و پیوستن آنان به سامانیان را نیز باید بدین بخش افزود به حدی که به گفته برخی از نویسندگان، دیلمان که روزی با سادات بیعت کرده بودند، حالا بخش قابل توجهی از سپاه سامانی را در دست داشتند. (مقدسی، ۱۹۰۶م: ص ۳۵۸)

شاید اگر مردم مناطق مختلف چهره‌ای متفاوت و قابل قبول از سادات در اذهان خود داشتند امکان وقوع اتفاقات دیگری همانند فعالیت فرهنگی ناصرکبیر که نتیجه آن ایجاد یک سپاه منسجم و احیای حکومت از دست رفته علویان بود، وجود داشت ولی عملکرد سادات در قبال یکدیگر و البته چند عامل دیگر عملاً این امکان را هم از آنان سلب کرد.

نتیجه‌گیری

حکومت علویان طبرستان در پی اعتماد مردم این خطه به سادات، جایگاه معنوی بالای آنان و دشمنی مشترک مردم و سادات با خلفای عباسی در جهت مقابله با رفتار ظالمانه عمال خلیفه و اجرای عدالت در بین مردم شکل گرفت. این حکومت به خصوص در دوران «ناصر کبیر» تا حدودی به تحقق این اهداف نزدیک شده بود. علی‌رغم این فاکتورهای مثبت در حکومت علویان در طبرستان، اختلافات درونی از ابتدای حکومت آنان بروز کرد و به تدریج به یکی از عوامل مهم برای ضعف و سقوط این حکومت شیعی تبدیل شد. نقش این پدیده در ضعف و سقوط حکومت علویان را می‌توان در چهار بخش بررسی کرد. اختلافات سادات اولاً خود حکومت را به شدت مورد تأثیر منفی قرار داد. این معضل باعث «ضعف قوا» و از بین رفتن «یکپارچگی و اتحاد» شد که نهایتاً موجبات «بی‌اعتمادی» میان دولتمردان و پیامدهای این بی‌اعتمادی از قبیل «سوءظن» و «ترور» و از «دست رفتن بسیاری از فرماندهان ارشد» را فراهم آورد. در مرحله بعد این مردم منطقه طبرستان بودند که از تأثیرات این اختلافات بی‌نصیب نماندند. این اختلافات طبعاً «جنگ»های زیادی را به ارمغان می‌آورد که نتایج آن به صورت غیر قابل انکاری مردم طبرستان را مورد رنجش قرار می‌داد. گسترش ناامنی، قتل و کشتار، افزایش فقر، قحطی، فراهم شدن زمینه برای ظلم و چپاول و... از آثار این مشکل درونی بود که «چهره‌ای خشن، زشت و دنیاطلب» از سادات را به وجود آورد. ثالثاً اختلافات سادات زمینه را برای سوءاستفاده حاکمان مناطق مختلف از شرایط موجود و دمیدن در آتش اختلافات بوجود آورد و حمایت‌های با قصد و غرض آنان از یک طرف این اختلافات نهایتاً در ضعف و سقوط این حکومت نقش فوق‌العاده‌ای داشت. همچنین باید اذعان کرد اختلافات میان سادات از «گسترش تشیع» در مناطق مختلف و ممالک همجوار جلوگیری کرد. اختلافاتی که می‌توانست با مصالحه ختم بخیر شده و نه وجهه علویان در میان مردم مخدوش شود نه باعث تضییع وقت و نیروی دولت در سرکوب مخالفان درونی باشد. به نظر می‌رسد اگر نگاه مردم مناطق همسایه به حکومت علویان کمی مثبت بود که متأسفانه بدلیل عملکرد سادات در قبال یکدیگر نگاه منفی داشتند، سقوط حکومت بدین سهولت امکان پذیر نبود.

منابع

- آملی، مولانا اولیاءالله (۱۳۱۳ش). *تاریخ رویان*. تهران، مطبعه اقدام
ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۵ق). *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارصادر
ابن اسفندیار، بهاءالدین محمد (۱۳۸۹ش). *تاریخ طبرستان*، تهران، انتشارات اساطیر
ابن جوزی، ابوالفرج (۱۴۱۵ق). *المنتظم فی تاریخ الملوک و الأمم*، بیروت، دارالکتب
العلمیه
اصطخری، ابراهیم بن محمد (بی تا). *المسالك و الممالک*، بیروت، انتشارات دارصادر
اصفهانی، حمزه بن حسن (بی تا). *تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء*، بیروت، دارالوراق
للتباعة و النشر
اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان (۱۳۷۳ش). *التدوین فی احوال جبال شروین*، تهران،
انتشارات فکر روز
اکبری، امیر (۱۳۹۱ش). *رافع بن هرثمه آخرین مدعی نیابت طاهریان در خراسان*،
پژوهش نامه تاریخ، شماره ۲۹
باقری زاد گنجی، نبی الله؛ رضوی، سید ابوالفضل (۱۳۹۶ش). *از طبرستان تا مازندران
تاملی بر دگرگونی مفهومی و جغرافیایی طبرستان از آغاز تا قرن هشتم هجری*، پژوهش نامه
تاریخ های محلی ایران، شماره ۱
بخاری، سهل بن عبدالله (۱۴۱۳ق). *سراسلسله العلویه*، قم، نشر شریف الرضی
بهنیافر، احمد رضا (۱۳۹۴ش). *علویان طبرستان*، تهران، نشر شالان
_____ (۱۳۸۷ش). *نقش شرایط داخلی ایران در شکل گیری حکومت علویان
طبرستان*، پژوهش نامه انقلاب اسلامی، شماره ۱۴
بیهقی، علی بن زید (۱۳۶۸ش). *لباب الأنساب و الألقاب و الأعقاب*، قم، انتشارات مکتبه
آیه الله العظمی المرعشی النجفی الکیبری
جان احمدی، فاطمه؛ رضانی، سجاد (۱۳۹۶ش). *تحلیلی جامعه شناختی از دوگانگی
رفتار سیاسی-فرهنگی حاکمان شیعی طبرستان (مطالعه موردی: حسن بن زید و حسن بن
علی علوی)*، فصل نامه جستارهای تاریخی، شماره ۱
جعفریان، رسول (۱۳۸۱ش). *تاریخ ایران اسلامی از طلوع طاهریان تا غروب
خوارزمشاهیان*، تهران، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر

صمدی: نقش و پیامدهای اختلافات درونی علویان طبرستان در سقوط حکومت آنان ۱۹۱

جمعی از مولفان (۱۳۹۳ش). *ابوالعباس حسنی*، دانش نامه جهان اسلام، جلد ۱۳
_____ (۱۳۹۳ش). *باوندیان*، دانش نامه جهان اسلام، جلد ۲
_____ (۱۳۹۳ش). *چالوس*، دانش نامه جهان اسلام، جلد ۱۱
_____ (۱۳۹۳ش). *حسن بن قاسم بن حسن ابومحمد*، دانش نامه جهان اسلام،

جلد ۱۳

حسنى، احمد بن ابراهيم (بی تا). *المصابیح*، صنعاء، انتشارات موسسه امام زید بن علی
الثقافیه

حکیمیان، ابوالفتح (۱۳۴۸ش). *علویان طبرستان*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
رابینو، یاسینت لویی (۱۳۶۵ش). *مازندران و استرآباد*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی،
بی جا، شرکت انتشارات علمی فرهنگی

رضوی، سیدابوالفضل؛ آذر، سعیده (۱۳۹۵ش). *عوامل اقتدار و مشروعیت حکومت
علویان طبرستان*، پژوهش نامه تاریخ اسلام، شماره ۶
زمانی، حسین؛ ترکمنی آذر، پروین؛ پرگاری، صالح (۱۳۹۳ش). *تاریخ تحولات سیاسی،
اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره طاهریان، صفاریان و علویان*، تهران، نشر
سازمان سمت

سید مرتضی، علی بن حسین (۱۴۱۷ق). *المسائل الناصریات*، تهران، رابطه الثقافة و
العلاقات الاسلامیة

شورمیج، محمد (۱۳۸۷ش). *علل ورود علویان به طبرستان تا تشکیل دولت علوی
۲۵۰ق*، تاریخ در آینه پژوهش، شماره ۱

صفدی، صلاح الدین (۱۴۲۰ق). *الوافی بالوفیات*، بیروت، داراحیاء التراث
طبری، محمد بن جریر (۱۱۱۹ق). *تاریخ الامم والملوک*، قاهره، دارالمعارف
فروهی، آرمان؛ چلونگر، محمدعلی؛ منتظرالقائم، اصغر (۱۳۹۹ش). *بررسی و تحلیل
مؤلفه های مشروعیت یابی حکومت حسن بن زید علوی*، فصل نامه پژوهش های تاریخی،
شماره ۴۶

قمی، شیخ عباس (۱۳۳۸ق). *منتهی الآمال*، تهران، انتشارات اسلامیة
قهرمانی نژاد، بهاء الدین (۱۳۸۶ش). *قیام سبزجامگان*، تهران، انتشارات امیرکبیر
گیلانی، شیخ علی (۱۳۵۲ش). *تاریخ مازندران*، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران

۱۹۲ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال نهم، شماره ۱۸، تابستان ۱۴۰۰

- مادلونگ، ویلفرد (بی تا). *اخبار ائمه الزیدیه فی طبرستان و دیلمان و جیلان*، بیروت، انتشارات دار النشر فرانز شتاينر
- مجد، مصطفی (۱۳۸۶ش). *ظهور و سقوط علویان*، تهران، نشر رسانش
- محلّی، حمید بن احمد (۱۴۲۳ق). *الحدائق الوردیة فی مناقب الائمة الزیدیه*، صنعاء، مکتبه بدر
- مرسل یور، محسن (۱۳۹۶ش). *بررسی سپاه و سپهسالاری در دوره سامانیان*، مطالعات تاریخ انتظامی، شماره ۱۲
- مرعشی، سید ظهیرالدین (۱۳۴۵ش). *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*، تهران، چاپ محمد حسین تسبیحی
- مشکینی، علی اصغر (۱۳۹۵ش). *علویان طبرستان نخستین حکومت شیعه مذهب در ایران*، مشهد، نشر مینوفر
- مقدسی، شمس الدین ابو عبدالله (۱۹۰۶م). *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، هلند، بریل لیدن
- موسوی نژاد، سیده زهرا (۱۳۸۹ش). *تاریخ زیدیه از سقوط علویان طبرستان تا ظهور آل کیا*، پایان نامه کارشناسی ارشد، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب
- ناشناس (۱۳۸۱ش). *تاریخ سیستان*، به تصحیح محمد تقی بهار، تهران، نشر معین
- _____ (۱۳۶۲ش). *حدود العالم من المشرق إلى المغرب*، ترجمه و تصحیح منوچهر ستوده، تهران، انتشارات طهوری
- ناطق بالحق، یحیی بن حسین (۱۴۳۵ق). *الإفادة فی تاریخ الأئمة السادة*، صعده، مکتبه أهل البيت
- نوری، جعفر (۱۳۹۷ش). *تاملی بر نقش سپهسالاران در تضعیف و سقوط حکومت سامانیان*، پژوهش های تاریخی، شماره ۴۰
- نویدفرد، محمد؛ نجفیان رضوی، لیلا؛ مهدوی دامغانی، محمود (۱۳۹۸ش). *تاثیر سادات آل زیاره برگسترش تشیع در نیشابور در قرن چهارم هجری*، فصل نامه تاریخ اسلام، شماره ۷۸
- واردی، سید تقی (۱۳۸۹ش). *تاریخ علویان طبرستان*، قم، انتشارات دلیل ما